



"ماجرای وِبال"

- سلام!

سلام

- احساس بدی دارم!

یعنی چه احساسی مثلاً؟!

- نمیدونم دقیقاً، ولی یه احساسی شبیه "سنگینی"!

بیشتر فکر کن به حالت و واضح تر بگو برام

- انگار به سادگی "شاد" نمیشم، انگار "فعال" نیستم و همش منفعلم...

یعنی "سبک روح" نیستی؟ راحت نیستی؟

- اوهوم، دقیقاً...

به این حالت عموماً گفته میشه "وِبال" یا همون سنگینیِ روح، درکت می کنم

خیلی "کلافه" کننده هست و خط خطی!

- خب چی کار کردم اینطوری شدم؟

نمی دونم که، به من هم اصلاً ربطی نداره کارهات

- خب کمک کن لطفاً!

نمی خوام!

- او! چرا اونوقت!؟

چون بعید هست گوش بدی!

- من الان حال و روزم شبیه کسی هست که زیر خروار خروار خاک و سنگ و سنگینی گیر افتاده، گوش میدم باور کن!

کمکی که می تونم کنم این هست که بهت بگم معمولا این حالت به خاطر "انجام کاری" نیست، بلکه به خاطر "انجام ندادن" کاری به وجود میاد...

- یعنی چی؟!؟

یعنی مثل "آزاد" نشدن انرژی و هیجان از انسان، که بدن رو کُرخت و گرفته و سنگین می کنه، برای همین کسانی که فعالیت و تحرک ریتمیک مثل ورزش برنامه مند و مستمر ندارند اغلب اوقات احساس خستگی و گرفتگی می کنند، چشم هاشون بَشاش نیست، گونه هاشون افتاده، پلک هاشون خُمار شده و حتی تَن صداشون هم گیرا و مخملی نیست و کُلی ضعف های دیگه...

ولی اون هایی که انرژی و هیجانشون رو آزاد می کنند چون اصطلاحا بدنشون "سوخت و ساز" داره و چیزی نمی مونه و تلنبار نمیشه، همیشه احساس خوشایندی دارند

- ولی آخه منکه ورزشکارم، اونم از نوع حرفه ای! پس چرا اینجوری ام!؟

می دونم ورزشکاری، اگر نبودی که باهات دوست نمی شدم!

- و! چرا؟

چون غیر ورزشکارا برام جذابیتی ندارن خب، زورکی که نشود دل به کسی بسپردی!

اون ورزش رو مثال زدم، تا "ماجرای وبال" که برای روح هست رو متوجه بشی عزیزم

- اوهوم، خب داشتی می گفتمی برام، وبال چی هست؟ چی رو انجام ندادم که اومده؟ چی کار کنم درست بشه روحم؟

ورزش "تن" رو سبک می کنه، اما روح یعنی "من" رو فقط یک چیز سبک می کنه

- خب چی؟

"انفاق"

- "انفاق" همون "صدقه" هست؟

لا

هیچ چیزی همون چیز دیگه نیست، اگر بود که دوتا اسم نمی داشتن براش!

اصلا بگو ببینم "روح" همون "روان" هست؟

- آره دیگه!

پس چرا گاهی میگن روح گاهی میگن روان؟

- نمی دونم شما اهل فلسفه هستی بفرما!

خب پس طوری بهت میگم که این قاعده ی فلسفی رو هیچ وقت فراموش

نکنی که "هیچ چیز، چیزِ دیگه نیست" و "هر چیز فقط خودش هست" -
باشه بفرمایید

یکبار یه نوجوونی که تازه داشته فلسفه می خونده و کلی شنا می کرده و دست و پا می زده تو دریای فلسفه میره پیش حاج آقای مسجد محلشون و می پرسه؛ ببخشید حاج آقا فرق "روح" و "روان" چی هست؟

حاج آقا هم که ضد فلسفه بوده زودی میگه پسرم هیچ فرقی با هم ندارن، روح همون روان هست، روان هم همون روح

پسرک که بازیگوش بوده دوباره میگه ولی حاج آقا حتما یه فرقی دارن که دو تا "لفظ" براشون وضع شده دیگه!

ولی حاج آقا جدی تر میگه نخیر، هیچ فرقی ندارن و این خزعلات رو "فلاسفه" درست کردن، روح همون روان هست و خیالت راحت!

پسرک میگه حاج آقا پس مطمئن هستید که روح و روان فرقی ندارن دیگه؟! حاجی میگه آره شک نکن

پسرک میگه پس حالا که فرقی ندارن، اگر اشکال نداره من از این به بعد به جای "روحانی" به شما میگم "روانی"...

- هاااهاااهاااهااااا...

خب بسه دیگه نخند، متوجه شدی؟

- خیلی، خیلی متوجه شدم، هااااهاااهاااا...

- خب حالا فرق روح و روان چیه؟

این رو فعلا ولش کن، بحثمون چیز دیگه بود

- آهان آره، فرق انفاق و صدقه چی هست؟

"صدقه" اون نوع از بخشش هست که ما درش "سود مادی" هم در نظر داریم، مثلا صدقه میدیم که بلا ازمون دور بشه، مریض نشیم، مالمون برکت پیدا کنه و خیلی چیزهای دیگه، که البته نیاز هست و خیلی هم خوبه

ولی "انفاق" یعنی اون نوع از بخشیدن و هدیه دادن که درش "هیچ سود مادی ای" مد نظر نیست بلکه تنها و تنها هدف "ابدیت" هست...

- ساده تر بگو لطفا!

"انفاق" اون افاضه کردنی هست که فرد نیت قلبیش فقط این هست که ؛ این برای قیامت من هست"

فردی که قادر باشه "انفاق" بکنه هیچ مابه ازای مادی و دنیایی رو مد نظر نداره، صرفا برای "قیامت و ابدیت خودش" این کار رو انجام میده

- ولی آخه این کار سختی هست که؟!

بله برای انسان های معمولی سخته ولی برای کسی که دارای "مبانی" شده و اندیشیده و کشف کرده که در دنیا نخواهد موند و "ابدیت" در پیش داره، خیلی آسون و دلچسب هست، اونقدر دلچسب که خداوند در قرآن میگه این ها اتفاقا از چیزهایی که دوست دارند "انفاق" می کنند؛ "لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا

تُحِبُّونَ" از اونچه که برایشون عزیز هست و محبوب انفاق می کنند چون می دونن این "انفاق" چه قدرتی داره، "ابدیت و قیامت" رو آباد می کنه...
- خب اون هایی که اهل انفاق نیستند چی؟

دقیقا می خواستیم برسیم به همین جا، که اون هایی که اهل انفاق نیستن "توهم" می کنند که سود کردن!

اما بی خبر هستن که دقیقا همون میزان که بایستی انفاق می شد و آزاد می شد از دارایی هاشون و مونده نزدشون تبدیل میشه به "وبال"...

- خب من اگر "انفاق" کنم وبال روحم میره؟

لا

- دیگه چرا آخه؟!

چون برای رفتن وبال روح انفاق می کنی نه برای "ابدیت"

- خوب شد تو خدا نشدی با این گیر دادن هات والا!

ولی اگر متوجه باشی که قیامت و ابدیت در پیش داری یعنی قلبا "مومن" باشی به "معاد" و برای اون هنگامه ها که دستت از همه جا خالیه "انفاق" کنی، از اون جایی که "هر فعلی ایجاد حالتی می کنه در انسان" ثمره ی انفاق رو تو همین دنیا می بینی و میچشی که از بین رفتن "وبال" هست...

- اوهوم، الان می فهمم چرا ماها عموما وقتی می خوایم صدقه هم بدیم، از اون اضافات زندگی و درآمدهامون یه نوجه ای می بخشیم به دیگران! ولی اهل انفاق دقیقا از همون چیزی که برایشون عزیز هست بی سر و صدا می بخشن...
- پس اون "کاری که انجام نمی دادم" انفاق بود...

آری

- راستی دقیقا "وبال" که میره چرا احساس سبکی به انسان دست میده؟
چون با انفاق به قدری "سریع و شدید" قُرب به خالق و مبداش پیدا می کنه که تابحال تجربه نکرده، روح چنان شنگول و با بهجت میشه که انگار تازه متولد شده، سَرش رو در "لن تنالو البر" جستجو کن...

- سوال آخرم رو هم بپرسم؟

آری عزیزم

به نظرت من چجوری انفاق کنم "انفاق تر" هست؟

منکه از خودم نمی تونم چیزی تو ذهنم ببافم و "توصیه" کنم به تو!

- خب از دین و پیامبر و اهل بیتش چیزی یاد نگرفتی که چجوری باشه بهتره؟!

چرا یاد گرفتم

- خب بگو

بهترین "انفاق" رو به اسم "بهترین و محبوب ترین انسانِ عصرت" انجام بده...

- بهترین انسانِ عصرت من کی هست؟

بهترین انسانِ عصرت تو کی هست؟

- خب حضرت امام زمان دیگه!

خب حضرت امام زمان دیگه عزیزم

- مثلاً چجوری؟

مثلاً اگر وسعت این طور است که به خانواده ی نیازمند و آبرومندی "ماشین" انفاق کنی، بر اشون بخر و سوئیچ رو بذار تو پاکتی که روش نوشته؛ "هدیه از طرف حضرت صاحب الزمان"

"هیچ ردی از خودت نذار"، فقط خدا و امام زمانت بدونه و خودت، بگو فقط برای قیامت..."

یا اگر می تونی برای مستاجری منزلی تهیه کنی، همینطور بگو "هدیه از طرف حضرت صاحب الزمان"

یا لباسی یا خوراکی یا هر هدیه یا هر بخشش دیگه ای...

- خب چی میشه اونوقت؟

قرار بود آخرین سوالت باشه...

- همین آخریش، قول

اونوقت هست که "توجه" محبوب ترین انسان عصرت رو به خودت جلب می کنی و محبوب او میشی، کسی هم که محبوب محبوب ترین انسان عصرش بشه دیگه روحش دچار "قبض و گرفتگی و وبال" نمیشه، چون انسان کامل تنها انسانی هست که روحش هیچ گاه قبض و گرفتگی و وبال نداره، "توجه" او به تو از بین برنده ی تمام این سیاهی هاست...

به قول حکیم ملای رومی؛

این که بینی مُرده و پژمرده ای زان بُود که ترک "سَرور" کرده ای

